

## کفایت نظری مفاهیم در انسان‌شناسی ایران

مسعود کوثری

مربی گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی

دانشگاه تهران

### چکیده

بیش از پنج دهه از شکل‌گیری دانش انسان‌شناسی در ایران می‌گذرد، اما به نظر می‌رسد که این دانش در ایران با دو مشکل اساسی دست به گریبان است و تنها هنگامی خواهد توانست از تنگناهای کنونی بیرون آید و راه تکامل پوید که در آموزش و پژوهش آن تلاشهایی برای تغییر وضع موجود صورت گیرد. دو مشکل اساسی انسان‌شناسی ایران عبارت‌است از ۱. عدم کفایت نظری مفاهیم، ۲. دشواری تعریف عملی مفاهیم. مقاله حاضر در پی آن است که تا حد ممکن ریشه‌های این دو مشکل را بکاود و راه‌حلهایی برای آنها پیشنهاد کند.

**واژگان کلیدی:** کفایت نظری مفاهیم، روشهای تحقیق انسان‌شناسی، مشاهده مشارکتی، مسائل مردم‌شناسی ایران.

## مقدمه

عنوان گردهمایی "کاربردهای مردم‌شناسی" حاکی از نقصانی در وضعیت دانش و پژوهش انسان‌شناسی<sup>۱</sup> است. بی شک، این موضوع ابعاد و جنبه‌های گوناگون دارد که با نادیده انگاشتن همت پیشینیان و دشواریهایی که در بنیانگذاری این دانش با آن مواجه بوده‌اند، نمی‌توان نقصانهای موجود را یافت و دریافت. مقاله حاضر بیش از آنکه قصد کاوش در همه ابعاد و جنبه‌ها را داشته باشد، نظر فردی است که می‌کوشد "نگاهی از بیرون" به "هست‌ها" و نه "بایسته‌ها"ی این دانش در ایران بیندازد. اما، چون در نقادی خود از آموخته‌های جامعه‌شناختی بهره برده‌ام، از این رو بعید نیست به بیراهه رفته باشم، با این همه، کوشیده‌ام با همدلی تمام و با اشتیاق نوآموزی، که در ساحل اقیانوس پهناور دانش ایستاده است، و به قول نیوتن غافلانه در پی گردآوری "سنگریزه‌ها"ست، نظر خود را بیان کنم.

مبنای آنچه در این مقاله خواهد آمد، آمیزه‌ای از دیدگاههای فلسفه علوم اجتماعی و روش‌شناسی (متدولوژی) این علوم است. از لحاظ فلسفه علوم اجتماعی نقادی حاضر به نظر بیشتر به سنت "پوزیتیویستی" نزدیک است تا به سنت "تفسیری" انسان‌شناسی. با این همه، تذکار چند نکته خالی از فایده نخواهد بود:

۱. "فرهنگ" یا "سنت" پوزیتیویستی و تفسیری هر چند مزایا و معایبی دارند، اما دستاوردهای آنها بر غنای دانش انسان‌شناسی افزوده است. از این رو به رغم تأکید یکسویه بر پوزیتیویستی کردن این دانش (برای مثال، پلتو<sup>۲</sup> ۱۳۷۵، ص ۵۹) یا تفسیری کردن آن (برای مثال،

۱. در مقاله حاضر دو مفهوم "مردم‌شناسی" و "انسان‌شناسی" به یک معنا به کار برده شده‌اند. به بیان دیگر، بر اساس پذیرش این نظر است که مفهوم مردم‌شناسی (اتنولوژی) در سنت فرانسوی معنای یکسانی با مفهوم انسان‌شناسی فرهنگی - اجتماعی (آنتروپولوژی) در سنت انگلو-امریکن دارد. (برای توضیح بیشتر نک. عسکری خانقاه ۱۳۷۳، ۳۱).

۲ - پلتو کوشیده است مراحل و روش تحقیق انسان‌شناسی را باینش پوزیتیویستی و باعنایت به علمی چون جامعه‌شناسی ارائه کند. این کتاب به ویژه بر نقش "فرضیه‌های" تبیینی در آغاز تحقیق تأکید می‌کند و معتقد است که یکی از علل ضعفهای انسان‌شناسی در گذشته (قبل از دهه ۱۹۷۰) بی‌توجهی به جنبه نظری است. با این همه، در همین سنت پوزیتیویستی نیز همه انسان‌شناسان بادیگاههای پلتو موافق نیستند. (برای مثال سرنا، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴).

گیرتز<sup>۱</sup>) به نظر می‌رسد رویگردانی از هیچ یک از این دو به صلاح نیست.

۲. به پیروی از لیتل که به مشابهت دو رویکرد پوزیتیویستی و تفسیری، از لحاظ گرایش به ارائه "تبیین" از پدیده‌های انسان شناختی اشاره می‌کند، می‌توان گفت که این دو سنت نقاط مشترکی دارند و به کلی معارض هم نیستند. این نکته به ویژه در موضوع مقاله حاضر، که به ضعفهای موجود در مفهوم سازی و تعریف عملی مفاهیم انسان شناختی در انسان شناسی ایران می‌پردازد، اساسی است (لیتل ۱۳۷۳، ص ۱۱۳ و بعد).

بنابراین ضعفهای انسان‌شناسی ایران در دو جنبه قابل بررسی است: ۱. مفهوم‌سازی، ۲. تعریف عملی مفاهیم. از آنجا که ضعف در مفهوم سازی اولویت دارد، در زیر به توضیح این جنبه می‌پردازیم و ضعف در تعریف عملی مفاهیم را در صفحات آینده مقاله حاضر بررسی خواهیم کرد.

### ضعف در مفهوم سازی

این ضعف هم به دنبال نکردن تحولات نظری انسان‌شناسی، به ویژه در بخش فرهنگ، مربوط می‌شود و هم به دنبال نکردن مفاهیم پیچیده در تحقیقات انسان شناختی. توضیح این دو جنبه ضروری می‌نماید. از سویی طی ۵ دهه اخیر متون نظری و آموزشی انسان‌شناسی، به ویژه در حوزه‌های جدید نظیر انسان‌شناسی شهری، انسان‌شناسی سازمانها، انسان‌شناسی توسعه، انسان‌شناسی خانواده و دهها حوزه دیگر ناچیز بوده و جامعه‌شناسی به مراتب رشد بیشتری داشته است. بدیهی است با چنین رشد اندکی تحولات نظری اخیر این دانش در ایران کمتر مطرح شده است و در بعضی از حوزه‌ها، چنان که اشاره شد، اصلاً مطرح نشده است. در مجله‌های علوم اجتماعی تعداد مقاله‌های انسان‌شناسی ناچیز است، گردهماییهای بسیار معدودی با رویکرد انسان شناختی تشکیل می‌شود و سازمانهای اجرایی نیز برای چاره‌جویی

۱. دانیل لیتل در کتاب "تبیین در علوم اجتماعی" دو نمونه از روش تفسیرگرایی گیرتز (در باره جنگ خروسها در قوم بالی و در خود فرو رفتن

کشاورزی) را ارائه می‌کند. (لیتل ۱۳۷۳، ص ۱۴۳-۱۴۱ و ۳۰۶-۲۷۵). متأسفانه به اصل کتابهای گیرتز، به ویژه کتاب جدید او با عنوان

"مردم‌نگاری (اتنوگرافی) تفسیری" دسترسی نداشته‌ایم.

مشکلات خود از جامعه شناسان کمک می‌خواهند و نه از مردم شناسان<sup>۱</sup>. از سوی دیگر، موضوعات و مفاهیمی را که انسان‌شناسی در ایران دنبال کرده است، غالباً از پیچیدگی اندکی برخوردارند. البته، سادگی مفاهیم نقص نیست، نقص در عدم گرایش به موضوعات پیچیده‌تر است. برای مثال اگر بخواهیم در حوزه انسان‌شناسی خانواده به تحقیق درباره میزان "اقتدارگرایی" یا "تعارض نقش زنان شاغل" پردازیم، این مفاهیم به سبب پیچیدگی به آسانی مشاهده نمی‌شود و در نتیجه دانشجوی انسان‌شناسی که به مشاهده امور مشاهده‌پذیرتر (یا بیشتر قابل مشاهده) عادت کرده است، زحمت این کار را به عهده نمی‌گیرد.

بدون اینکه قصد داشته باشیم مثال زیر را به کل تحقیقات انسان‌شناختی (مردم‌شناختی) یا حتی مردم‌نگاری انجام شده در ایران تعمیم دهیم، از آن به عنوان نمونه‌ای برای بیان بهتر نظر خود (ونه انتقاد از نویسنده) استفاده می‌کنیم. در مقاله "خانواده و خویشاوندی در جامعه زرتشتی ایران" به قلم فروزانفر (فروزانفر ۱۳۶۶، ص ۱۲۳-۱۰۳) نکات زیر به چشم می‌خورد:

۱. نویسنده از مفاهیمی چون ساخت خویشاوندی، شبکه خویشاوندی خانواده زرتشتی تهران سخن گفته است بدون اینکه این مفاهیم را تعریف کند، ابعاد آنها را روشن سازد و چگونگی مشاهده‌پذیر ساختن ابعاد و جنبه‌های آن را توضیح دهد. به علاوه، بدون اینکه حداقل مناسبات ساختاری<sup>۲</sup> شبکه‌های خویشاوندی به صورت نمودار (گراف) ترسیم شود، عناصری پراکنده چون توزیع سنی، توزیع جنسی و شیوه همسرگزینی به کمک پرسشنامه بررسی شده است.

۲. نویسنده درباره رسوم ازدواج و عرف جامعه زرتشتی درباره ازدواج و خویشاوندی به اشاره‌ای اکتفا و بیشتر همانند یک جمعیت‌شناس موضوع مورد مطالعه را بررسی کرده است. از این رو مناسبات خویشاوندی و اجتماعی در خانواده زرتشتی که محتاج صرف وقت، دقت در مفهوم سازی و تعریف عملی مفاهیم بوده به دست فراموشی سپرده شده است.

۱. هدف جدایی جامعه شناسان از انسان شناسان نیست چرا که به نظر می‌رسد دیگر دوران جدالهای جامعه‌شناسان و انسان شناسان به سرآمده است.

برعکس، تأکید بر پیوند این دو رشته برای شناخت و حل مشکلات موجود فرهنگی - اجتماعی است.

## مفهوم سازی و کفایت نظری مفاهیم

اگر چه ناسازگاری آشکاری میان دانشمندان علوم اجتماعی بر سر نحوه "مفهوم سازی" پدیده‌های اجتماعی وجود دارد، با این همه کمتر دانشمندی را می‌توان یافت که منکر اهمیت این فرایند باشد. به مدد همین فرایند است که زمینه رشد و پویایی و گسترش یک دانش فراهم می‌شود. تعدد تعاریف در علوم اجتماعی عموماً دو منشأ دارد:

۱. مفاهیم واقعیتها یا مرجعهای تجربی متفاوتی را دربرمی‌گیرند.
۲. دامنه شمول مفاهیم متفاوت است.

در مورد اول، منظور آن است که گرچه دانشمندان مفاهیم "یکسانی" را به کار می‌برند، لیکن اگر نیک بنگریم، خواهیم دید که اساساً مراجع تجربی متفاوتی مورد نظرشان است. به بیان دیگر، در این موارد تنها نوعی "اشتراک لفظی" وجود دارد. البته، رشد علوم اجتماعی در چند دهه اخیر چنان بوده است که دانشمندان کوشیده‌اند از به کار بردن مفاهیم یکسان برای واقعیت‌های متفاوت بپرهیزند. برای مثال، تاریخ مفهوم نقش که اهمیت به سزایی در روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اجتماعی دارد، نشان می‌دهد که عده‌ای نقش را "مجموعه‌ای از رفتارهای فرد در یک مورد خاص می‌دانستند" (با استفاده از استعاره نمایش بر صحنه) و عده‌ای "مجموعه‌ای از هنجارها" (روش - بلاو - اسپنله، ۱۳۷۲).

در مورد دوم، باید گفت اگر چه مفاهیم به کار رفته اساساً پدیده واحدی را در نظر دارند، با این همه "حیطه شمول" مفاهیم به کار رفته متفاوت است. به بیان دیگر، با توجه به اینکه پدیده‌های اجتماعی چند بعدی و پیچیده‌اند، سازه‌های<sup>۱</sup> به کار رفته ممکن است به ابعاد متفاوت (و البته با وجوهی مشترک<sup>۲</sup>) این پدیده‌ها توجه داشته باشند.

بدیهی است طرح این سؤال که کدامیک از تعاریف "درست‌تر" است، بی‌معناست؛ چراکه هر مفهومی بخشی از واقعیت را بهتر از مفهوم دیگر "می‌بیند". آنچه در این جا می‌توان طرح کرد

### 1 . Constructs

۲. به بیان منطقی این تعاریف حالت "عموم و خصوص من وجه" دارند؛ یعنی در بعضی از وجوه مشترک (عام) هستند و در بعضی از وجوه غیر مشترک (خاص).

تفاوت در حیطه شمول یا "در برگیرندگی" مفاهیم است. برخی از مفاهیم ممکن است نسبت به مفاهیم دیگر شمول بیشتری داشته باشند و ابعاد و جنبه‌های بیشتری از واقعیت اجتماعی را مفهوم سازی کنند.

برای نشان دادن این موضوع در انسان‌شناسی مفهومی بهتر از مفهوم "فرهنگ" نمی‌توان یافت. اگر چه این مفهوم از مفاهیم کلیدی انسان‌شناسی فرهنگی است، اما از آن تعریف‌های گوناگونی وجود دارد. از این رو، به جای این پرسش که کدام مفهوم درست تر است، باید پرسید کدام مفهوم شمول بیشتری دارد. منظور از کفایت نظری مفاهیم این است که یک مفهوم بتواند ابعاد و جنبه‌های گوناگون یک پدیده را مفهوم سازی کند.

درست در این نکته است که انسان‌شناسی ایران، تحول نظری (تئوریک) مفاهیم انسان‌شناسی، از جمله مفهوم فرهنگ، را دنبال نکرده است. در انسان‌شناسی ایران بیشتر مفهوم تایلری فرهنگ رواج دارد، مفهومی که فرهنگ را چنین تعریف می‌کند:

"فرهنگ... به مفهوم وسیع مردم شناختی آن، کل پیچیده‌ای است که دانش، اعتقاد، هنر، اخلاق، قانون، رسم و هر نوع قابلیت و عادت دیگری را که انسان به صورت عضوی از جامعه کسب می‌کند، در برمی‌گیرد" (گولد و کولب ۱۳۷۶، ص ۶۳۱-۶۳۰).

این تعریف تایلر چنان غیر تحلیلی و مصداقی است که بیشتر شبیه انبانی است که همه چیز بی‌نظم و ترتیب در آن ریخته شده باشد<sup>۱</sup>. در واقع تایلر به جای اشاره به عناصر اصلی و تحلیلی فرهنگ به برشمردن مصادیق آن اکتفا کرده است. مثلاً، آیا نمی‌توان علوم، معارف، ایدئولوژی و... را مصادیق یک عنصر اصلی و کلی فرهنگ به نام "باور" دانست. به همین ترتیب، قوانین و مقررات، آداب و رسوم و... را مصادیق یک عنصر کلی فرهنگ به نام هنجار. به این ترتیب، به تعریفی از فرهنگ می‌رسیم که تحلیلی تر است و قابل قبولتر:

"فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از باورها، ارزشها، هنجارها و نمادها" (دوورژه ۱۳۵۸،

۱. به نظر ادیبی بر تعریف تایلور دو انتقاد وارد است: ۱. در نظر نگرفتن عامل مهم کنش متقابل، ۲. ناقص بودن صورت فعالیت‌هایی که تحت عنوان

فرهنگ گنجانیده شده است. (ادیبی ۱۳۵۳، ص ۱۱۱). با این همه، ضمن اینکه ادیبی خود گرفتار مصداق‌گرایی تایلور شده، رفتار (کنش متقابل) را

نیز عنصر تحلیلی فرهنگ می‌داند که پرسش برانگیز است.

ص ۱۲۱؛ روشه ۱۳۷۰، ص ۱۲۳ و بعد).

در این تعریف عناصر مشترک همه فرهنگها، اعم از بدوی و پیشرفته آمده و در تمامی متون جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی قابل استفاده است. با اینکه تعریف لسی وایت بسیار شبیه تعریف بالاست، اما چندان شهرتی نیافته است. وایت معتقد است که فرهنگ با همه اجزا و جنبه‌هایش متکی به استفاده انسان از نماد و زبان است. وی اجزای ترکیبی فرهنگ را به چهار مقوله تقسیم می‌کند: ۱. ایدئولوژی، ۲. جامعه‌شناسی، ۳. احساسها و ایستارها، ۴. تکنولوژی (ادیبی ۱۳۵۳، ص ۱۱۲-۱۱۳). منظور وایت از ایدئولوژی، باورها و اعتقادات انسانی از هر نوع، منظور از جامعه‌شناسی رسوم، نهادها، قوانین و انگاره‌های رفتار، منظور از احساسها و ایستارها بعد عاطفی و ارزشی و منظور از تکنولوژی عنصر ابزار است.

در هر حال انسان‌شناسی ایران باید برای دستیابی به گزاره‌ها و تعریفهای "تحلیلی" از مفاهیم تلاش بیشتری کند.

از سوی دیگر، رشد انسان‌شناسی هنگامی میسر است که در زمینه‌های مختلف تک‌نگاریها و مردم‌نگاریهای نوشته و نیز این گونه تحقیقات تحلیل شود. زیرا، در عین اینکه اهمیت تک‌نگاری یا مردم‌نگاری را نمی‌توان نایده گرفت و انسان‌شناس شدن بدون دیدن "میدان یا زمین تحقیق" میسر نیست، با این همه، در تحقیقات مردم‌نگاری به "گردآوری و ضبط مشاهدات" بیشتر توجه می‌شود تا به تحلیل نظری. تک‌نگاریهای ما هنوز چندان از تک‌نگاری ده طالب‌آباد فاصله نگرفته‌اند و در عمل همان سبک و سیاق در بیشتر تک‌نگاریها دنبال می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که بین تحقیقات مردم‌نگاری و تحلیل‌های مردم‌شناختی همواره رابطه‌ای دو طرفه برقرار است و رشد و غنای هر یک به رشد و غنای دیگری منجر می‌شود.

## تاریخی بودن مفاهیم

نکته حایز اهمیت دیگر این است که مفهوم سازی فرایندی نیست که یکبار انجام شود و کاربه پایان رسد. تاریخ علوم اجتماعی گواه آن است که این فرایند در مورد همه مفاهیم وجود داشته و همان گونه که اشاره شد تعریفهای بسیار درباره فرهنگ نمونه‌ای از آن است. مفاهیم

علوم اجتماعی عموماً " ثابت " نبوده و تنها یکبار تعریف نشده‌اند. درست است که دانشمندان آرزو می‌کنند تکلیف مفاهیم را یکسره کنند، اما این موضوع با ماهیت معارف بشری ناسازگار است و به صلاح این علوم نیست؛ زیرا تداوم در مفهوم‌سازی سبب می‌شود که ابعاد ناپیدای پدیده‌های اجتماعی آشکار و بر غنای نظری علوم اجتماعی افزوده شود.

بنابراین، مفاهیم "عصری" و "تاریخی" هستند که منظور همان "تاریخی بودن مفاهیم" است. تاریخی بودن مفاهیم شامل دو گزاره اصلی است:

۱. تاریخ علوم اجتماعی حاکی از آن است که مفاهیم این علوم نه یکباره بلکه در طول زمان تعریف شده‌اند.

۲. تاریخی بودن مفاهیم نه مذموم که ممدوح است. هر چه زمان می‌گذرد پدیده‌های جدیدی کشف می‌شوند، ابعاد جدیدی از پدیده‌های شناخته شده آشکار و ارتباط جنبه‌های به ظاهر مختلف پدیده‌های شناخته روشن می‌شود.

از این رو، دانش انسان‌شناسی در ایران باید به صورت مداوم به بازنمایشی و تأمل نظری خود در مفاهیم اصلی و کلیدی ادامه دهد و در این راه از نظریه‌پردازیهای انسان‌شناسان کشورهای دیگر نیز غافل نماند. اینکه مفاهیم ثابت هستند و ثابت خواهند ماند، تصویری نادرست است. آن به که استادان دانشجویان رشته انسان‌شناسی را به تأمل و تفکر و تحلیل نظری در این عرصه تشویق کنند تا غنای نظری این علوم از دست نرود. بدیهی است در حوزه انسان‌شناسی اجتماعی بهره‌برداری از متون انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی به یکسان می‌تواند بر غنای نظری این دانش بیفزاید و به جنگ دیرینه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی در نظام دانشگاهی ما پایان دهد.

### تعریف عملی مفاهیم

نکته دیگری که امید می‌رود در انسان‌شناسی ایران عنایت بیشتری به آن شود، تعریف عملی مفاهیم است. به بیان دیگر، نه تنها در بعد مفهوم‌سازی ضعفهایی به چشم می‌خورد، بلکه حتی در مورد مفاهیم پذیرفته شده نیز دقت و تیزبینی چندانی به کار نمی‌رود. به نمونه چنین مسامحه‌ای در مورد یکی از مقاله‌ها، با عنوان "خانواده و خویشاوندی در جامعه زرتشتی تهران"، اشاره کردیم. در برداشت رایج از "روشهای کیفی" تحقیق چنین تصور می‌شود که

فرایندهای دشوار تعریف عملی مفاهیم تنها خاص روشهای کمی (و اغلب در جامعه‌شناسی) است. حال آنکه خلاف این برداشت نادرست نیاز به تعریف عملی و یافتن شاخصها و معرفهای هر مفهوم مستقل از روشهای سنجش (کیفی یا کمی) آن است. روشهای کمی سنجش، اگر چه تنها روشهای تحقیق نیستند، اما "ریاضت علمی" خاصی را بر پژوهشگران تحمیل می‌کنند، ریاضتی که به ویژه به ورزیدگی و چیره‌دستی آنان منجر می‌شود.

تلقی رایج از روشهای کیفی عدم سختگیری در تعریف عملی مفاهیم و یافتن ابزارها و تکنیکهای مناسب برای مشاهده (به معنای گسترده آن) پدیده‌هاست. بنابراین، هرگاه دانشجو از استاد خود بپرسد که، "با موضوع تحقیق خود چه کنم؟" چنین پاسخ خواهد شنید که: "مشاهده کن!" بسیار خوب. به فرض که دانشجو با مشاهده (مشارکتی و غیر آن) چیزهایی به چنگ آورد، اما اگر در نیمه راه تحقیق بماند و دوباره از استاد خود بپرسد که چه کنم، باز پاسخ خواهد شنید که: "باز هم مشاهده کن!".

این پرسش و پاسخ سرانجام در جایی ختم و رساله‌ای فراهم خواهد شد، ولی نباید از یاد برد که "مشاهده مسبوق به نظریه است" و نیز تعریف عملی مفاهیم است که به ما می‌گوید: "چه چیزی را مشاهده کن و تا کجا به مشاهده ادامه بده". فرهادی به صراحت می‌نویسد که، نقشهای صخره‌ای تیمره را سالها قبل دیده بود، بی‌آنکه این نقوش کنجکاوی او را به عنوان یک مردم‌نگار برانگیزد. (فرهادی ۱۳۷۶، ص ۷۹). تأکید اندک بر نظریه، فرضیه، مفهوم‌سازی و در نهایت تعریف عملی مفاهیم به دو جریان در انسان‌شناسی ایران منجر شده است:

۱. گرایش به موضوعاتی که از پیچیدگی نظری کمتری برخوردارند و لاجرم تعریف عملی آنها ساده‌تر خواهد بود.

۲. گرایش به استفاده و اتکا بر متون نظری جامعه‌شناسی، به منظور تعریف نظری (مفهوم‌سازی) و تعریف عملی (عملی کردن) مفاهیم.

از این رو روشن می‌شود که چرا در انسان‌شناسی ایران با تردید و احتیاط به موضوعات پیچیده اجتماعی نگریسته شده است. البته ناگفته نماند که در بعضی از جنبه‌ها و موضوعات تلاشهایی صورت گرفته که نقد و بررسی آنها محتاج تلاشی طولانی و جداگانه است:

۱. حوزه ایلات و عشایر: در این حوزه تعداد زیادی تک‌نگاری و مردم‌نگاری فراهم شده است که بخشی از آنها مربوط به نویسندگان داخلی است و بخشی مربوط به نویسندگان خارجی.

- و اساساً می‌توان گفت که انسان‌شناسی در ایران به کار در چنین قلمرویی شهره شده است.
۲. حوزه فولکلور و فرهنگ عامه: این حوزه با تلاشهای هدایت که کتیرایی او را " پایه‌گذار مطالعات فولکلوریک در ایران " دانسته آغاز می‌شود (فاضلی ۱۳۷۶، ص ۱۳۴ و بعد) و بعد مردم‌نگاران و ادب‌پژوهان راه او را دنبال می‌کنند و به گردآوری و نشر فرهنگ عامه می‌پردازند.
۳. حوزه تکنولوژی و انسان‌شناسی جسمانی: از لحاظ تکنولوژی بیشتر به ابزار کار<sup>۱</sup> (به ویژه در ایل و روستا) و مسکن و از لحاظ انسان‌شناسی جسمانی به موضوعاتی چون خطوط پوستی (کمالی ۱۳۶۲، ص ۳۳-۱۷؛ کمالی ۱۳۶۲، ص ۴۳-۳۴؛ عسکری و کمالی ۱۳۷۳) توجه شده است.
۴. حوزه دین و مناسک دینی: در این حوزه هم انسان‌شناسان مطالعاتی به صورت خاص انجام داده‌اند و هم در برخی از موضوعات نظیر عزاداریها و شبیه‌خوانیها با همکاری هنرمندان (از جمله نمایشنامه‌نویسان و اهل تئاتر) تحقیق کرده‌اند<sup>۲</sup>. متأسفانه در این حوزه پژوهش‌چندانی درباره رفتار دینی مردم (جز در مورد مناسک عزاداری که از قدیم مطالعه آن مرسوم بوده) صورت نگرفته است.
۵. حوزه بازیها و ورزشهای سنتی: اگر چه این حوزه برای شکل‌گیری انسان‌شناسی ورزش مناسب بوده، با این همه تحقیقات این حوزه بیشتر به ورزشهای سنتی، نظیر ورزش زورخانه‌ای (باحجم زیادی از مطالب) و بازیهای سنتی (نظیر چوب‌بازی، بندبازی و...) اختصاص داشته است.
۶. حوزه توسعه و مطالعات فرهنگی: این حوزه بسیار نوپاست و هنوز مراحل آغازین رشد و بالندگی خود را می‌گذراند. با این همه از آنجا که توسعه و مشکلات آن و نیز مشکلات فرهنگ از موضوعات مورد توجه در شرایط فعلی است، امید می‌رود که به سرعت بتواند در مجامع دانشگاهی و روشنفکری و در میان علاقه‌مندان به مسائل توسعه و فرهنگ جای خود را باز کند (برای نمونه: فاستر ۱۳۷۵؛ یونسکو ۱۳۷۶).
- بنابراین، در مجموع می‌توان گفت که، تحقیقات انسان‌شناسی از طرفی بیشتر معطوف به

۱. منظور ابزار کار به عنوان محور اصلی جرف مختلف است. بنابراین، در بعضی از مردم‌نگاریها به هر دو جنبه حرفه و ابزار کار توجه شده است.

۲. مهمترین جنبه مطالعات انسان‌شناختی دین نیز شاید به پژوهشهای عزاداری مربوط می‌شود که ذکر تمامی آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

محیطهای بسته و کوچک بوده و از طرف دیگر معطوف به پدیده‌هایی با "قابلیت مشاهده" ساده‌تر. بدیهی است این انسان‌شناسی توان تحقیق علمی در محیطهای وسیع و پیچیده را ندارد. از این رو، انسان‌شناسی باید استراتژی آینده خود را به گونه‌ای تنظیم کند که بتواند به تحولات اجتماعی و فرهنگی و مقتضیات و مشکلات آن پاسخ گوید. البته، ناگفته نماند که عدم استقبال سازمانهای اجرایی از مردم‌شناسی، به چگونگی این دانش باز نمی‌گردد، بلکه همان گونه که فاستر بیان کرده است سوء تفاهمهایی نیز بین مسئولان اجرایی و انسان‌شناسان وجود دارد که به مرور زمان باید حل شود (فاستر ۱۳۷۵، ص ۳۳۱-۳۲۱).

## نتیجه

در مقاله حاضر سعی شده است تا دو جنبه از مشکلات موجود بر سر راه دانش مردم‌شناسی (یا انسان‌شناسی) مورد بحث و بررسی قرار گیرد، که آن هم از دیدگاه فلسفه علوم اجتماعی و روش‌شناسی است. به نظر می‌رسد تلاش نظری و کوشش برای مفهوم‌سازی بهتر پدیده‌های اجتماعی یکی از نیازهای مبرم این دانش در آموزش دانشگاهی است. در بعد پژوهش نیز باید اهتمام بیشتری برای تعریف عملی مفاهیم اساسی انسان‌شناسی فرهنگی و اجتماعی صورت گیرد تا مشاهده پدیده‌ها با دقت، ظرافت و عمق بیشتری انجام شود. از سوی دیگر، بسیاری از حوزه‌های مطالعه انسان‌شناسی، که از قضا بیشتر مشکلات فرهنگی و اجتماعی جامعه ما را در آنجا باید جست، مغفول مانده است. روش بررسی پیمایشی با همه دقتها و ظرایفش با ناکامی‌هایی در جامعه ما روبه‌رو بوده است و از این رو انسان‌شناسان می‌توانند با بینش و روش خاص خود در شناخت و حل مسائل اجتماعی و فرهنگی سهم به‌سزایی داشته باشند. این همه میسر نمی‌شود مگر اینکه گذشته این دانش در ایران و فراز و نشیبهای آن بازنگری و با یک استراتژی و برنامه مشخص حرکت به سوی آینده طراحی شود. بی‌شک، در این راه نیاز به ترجمه و از همه مهمتر تألیف آثاری در حوزه‌های ناشناخته و به ویژه تحولات و چشم‌اندازهای نظری اخیر این دانش در جهان است. همچنین، همکاری با سازمانهای اجرایی برای شناخت و حل مشکلات فرهنگی - اجتماعی و تکنیکی جامعه روستایی و شهری دارای اهمیت خاصی است. این همکاری تنها به لحاظ تأمین بودجه تحقیقات انسان‌شناختی نیست، بلکه بحث بر سر آن است که این دانش منزلت علمی خود را بازیابد و از رهگذر مواجهه با مشکلات فرهنگی - اجتماعی و تلاش برای شناخت و حل آنها، به رشد و بالندگی شایسته خود برسد.

## مآخذ

- ادیبی، حسین (۱۳۵۳)، *زمینه انسان‌شناسی*، انتشارات پیام، تهران.
- پلتو، پرتی. ژ. (۱۳۷۵)، *روش تحقیق در انسان‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۸)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمد قاضی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- روش بلاو - اسپنله، ماری (۱۳۷۲)، *مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه ابوالحسن سروقدم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- سرنا، گیالا (۱۳۷۳)، *روش‌شناسی تطبیقی در علوم اجتماعی (انسان‌شناسی)*، ترجمه رحیم فرخ نیا، نشر مرندیز، گناباد.
- عسکری خانقاه، اصغر (۱۳۷۳)، *مردم‌شناسی (روش، بینش، تجربه)*، نشر شب تاب، تهران.
- عسکری خانقاه، اصغر و کمالی، محمد شریف (۱۳۷۳)، *انسان‌شناسی خطوط پوستی در جمعیت‌های ایرانی*، *مجله نامه علوم اجتماعی*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- فاستر، جرج، م. (۱۳۷۵)، *جوامع سنتی و تغییرات فنی*، ترجمه مهدی ثریا، معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۷۶)، *مروری بر سیر مردم‌شناسی در ایران*، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۶)، *گمانه‌ها و چون و چراهایی بر دیدگری‌های نقوش صخره‌ای تیمره*، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، تهران.
- فروزانفر، فرزاد (۱۳۶۶)، *خانواده و خویشاوندی در جامعه زرتشتی تهران*، *مجموعه مقالات مردم‌شناسی*، دفتر سوم، انتشارات مرکز مردم‌شناسی - وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران.
- کمالی، محمد شریف (۱۳۶۲)، *اهمیت مطالعات خطوط پوستی در انسان‌شناسی*، *مجموعه مقالات مردم‌شناسی*، دفتر اول، انتشارات مرکز مردم‌شناسی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران.
- کمالی، محمد شریف (۱۳۶۲)، *خطوط پوستی و تحقیقات پزشکی*، *مجموعه مقالات*

- مردم‌شناسی، دفتر اول، انتشارات مرکز مردم‌شناسی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران.
- گولد، جولیوس و کولب، ویلیام. ل. (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار محمد جواد زاهدی مازندرانی، انتشارات مازیار، تهران.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، تبیین در علوم اجتماعی، در آمدی به فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، انتشارات صراط، تهران.
- یونسکو (۱۳۷۶)، فرهنگ و توسعه، رهیافت مردم‌شناختی توسعه، مترجمان نعمت‌الله فاضلی و محمد فاضلی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.